

بحثی که در رساله الحقوق داشتیم رسید به حق السمع؛ اینکه امام سجاده (ع) می‌فرماید: «وَأَمَّا حَقُّ السَّمْعِ فَتَنْزِيهُهُ...»؛ حق گوش به عنوان یکی از اعضای مهمی است که امام سجاده (ع) به آن اشاره کرده‌اند. ما تا اینجا مطالبی را راجع به این عضو گفتیم که گوش چرا اینقدر مهم است و حتی مقدم بر چشم است. اینکه گوش چه جایگاهی دارد در انسان، دروازه قلب انسان و ابزار آگاهی و معرفت انسان است. حالا می‌رسیم به دو حقی که امام سجاده (ع) در این بخش ذکر کرده‌اند. این دو حق را در واقع در قالب یک جمله‌ای بیان کرده‌اند که می‌تواند منحل به سه حق شود.

حق اول گوش

«فَتَنْزِيهُهُ»، یعنی منزله ننگه داشتن گوش از آن چیزهایی که وارد قلب و فکر و روح انسان می‌شود؛ این یک وظیفه سلبی است؛ یک وظیفه ایجابی هم دارد: «وَأَمَّا حَقُّ السَّمْعِ فَتَنْزِيهُهُ عَنْ أَنْ تَجْعَلَهُ طَرِيقاً إِلَى قَلْبِكَ»، این همان وظیفه سلبی است. حق اولیه گوش، منع از ورود هر چیزی به درون فکر و اندیشه و قلب و روح انسان است؛ این حق اول است؛ نگهبانی محکم از ورود همه چیز به فکر و قلب انسان. اصل این است که چیزی را اجازه ورود ندهد مگر دو چیز را؛ البته معیار می‌دهد و مصداق معین نمی‌کند. یعنی می‌گوید این نگهبان، قلعه‌بان و دروازه‌بان مملکت روح و فکر و اندیشه و قلب انسان باید انتخاب کند و تعیین کند چه چیزی وارد شود و چه چیزی وارد نشود.

روایتی از امیرالمؤمنین (ع) وارد شده که تشبیه می‌کند مؤمن را به زنبور عسل. می‌گوید مؤمن مثل زنبور عسل است؛ بهترین‌ها را گلچین می‌کند و بهترین‌ها را پس می‌دهد. زنبور عسل برای اینکه عسل تولید کند به سراغ گل‌ها می‌رود و شهد گل‌ها را می‌نوشد؛ بهترین‌ها را انتخاب می‌کند، روی هر چیزی نمی‌رود؛ روی کثافات نمی‌نشیند. مگس روی همه چیز می‌نشیند و انتخاب نمی‌کند، تمیز نمی‌دهد. اما زنبور گاهی یک مسیر طولانی را طی می‌کند برای اینکه شهد یک گل را بنوشد؛ و بعد وقتی هم که پس می‌دهد آن چیزی را که دریافت کرده، بهترین است؛ عسل بهترین چیزی است که یک حیوانی مثل زنبور آن را تولید می‌کند. آن وقت حضرت می‌فرماید مؤمن مثل زنبور عسل است؛ یعنی باید بگردد و بهترین‌ها را انتخاب کند و آنچه پس می‌دهد بهترین‌هاست. این کار سختی است؛ اینکه امام سجاده (ع) می‌فرماید «فَتَنْزِيهُهُ عَنْ أَنْ تَجْعَلَهُ طَرِيقاً إِلَى قَلْبِكَ»، یعنی گوش همانطور که قبلاً گفتیم طریق به قلب است؛ راه ورود همه چیز به قلب است. اولین حق گوش، پاک ننگه داشتن و منزله داشتن این طریق است. محکم باید بایستد و مراقبت کند و نگذارد هر چیزی وارد قلب شود؛ آنجا پالایش کند و سره را از ناسره تشخیص دهد؛ جداسازی کند و بهترین‌ها را انتخاب کند. اینکه گفتیم وظیفه سلبی، به این معناست اصل بر این است که هیچ چیزی را نگذارد وارد شود الا؛ آن وقت در الا بیان می‌کند که به چیزهایی اجازه ورود بدهد.

اگر بخواهیم برای تنزیه و منزله ننگه داشتن گوش مثال و مصداق ذکر کنیم، الی ماشاءالله مصداق دارد. همه آنچه که مربوط به زبان و شنیدن است، در این دایره قرار می‌گیرد. گناهان زبانی، شنیدن غیبت، دروغ، تهمت، الفاظ ناروا و زشت، مطالب مفسده‌انگیز و شهوت‌انگیز، اینها همه باید مراقبت شود؛ گوش خودش را از این امور دور کند. این اصلاً شدنی نیست که دروازه قلب باز باشد بدون اینکه نظارتی صورت بگیرد اما در عین حال این قلب سالم بماند. پس حق اول این است: «وَأَمَّا حَقُّ السَّمْعِ فَتَنْزِيهُهُ عَنْ أَنْ تَجْعَلَهُ طَرِيقاً إِلَى قَلْبِكَ»، این طریق باید طریق پاک و سالم باشد. پس به یک چیزهایی نباید اجازه

ورود بدهد. اگر بخواهیم مصادق اینها را ذکر کنیم خیلی طولانی می‌شود؛ به بعضی از اینها قبلاً هم اشاره کرده‌ایم و لزومی ندارد به آنها پردازیم. از آن طرف دارد یک ضابطه می‌دهد. زنبور عسل می‌داند کجا بنشیند و کجا ننشیند؛ این امر به صورت غریزی برای او فراهم شده است؛ اینکه می‌فرماید مؤمن مثل زنبور عسل است، زنبور عسل خودش می‌داند که کجا بنشیند و کجا ننشیند؛ چه چیزی را بنوشد و چه چیزی را ننوشد؛ مؤمن چه باید کند؟ حضرت معیار داده است. باید تشخیص دهد، بفهمد با معرفت و آگاهی خودش، آن وقت با راهنمایی شارع و شرع بداند چه چیزهایی را نگذارد و چه چیزهایی را بگذارد وارد قلب شود. می‌گوید اصل این است که این مسیر را پاک نگه دارد؛ فقط به دو چیز اجازه ورود دهد؛ آن دو چیز کدام است؟ «إِلَّا لِفُؤَهَةِ كَرِيمَةٍ تُحَدِّثُ فِي قَلْبِكَ خَيْرًا أَوْ تَكْسِبُ خُلُقًا كَرِيمًا»، این دو را در جلسه آینده توضیح خواهیم داد.

«والحمد لله رب العالمين»